



عن علي بن الحسين عليه السلام قال:

﴿لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَبُوهُ وَ لَوْ بِسَفْكِ الْمُهْجِ وَ خَوْضِ اللَّجَجِ﴾

الكافي، جلد ۱، صفحه ۳۵

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی،
وظائفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

اثبات معنای موضوع له لفظ «عَرَفَ» با تمسک به اصل واحد

شناسنامه مطلب	
e-l-21	کد مطلب
لغت	موضوع
	موضوع مرتبط
علمی/ادبیات عرب/لغت/درآمدی بر لغت‌شناسی/تحقیقی پژوهشی/مثال و تطبیق	رده
اصل واحد، اشتقاق، ضرب‌المثل، اشتراک معنوی، استعمال حقیقی، استعمال مجازی	برچسب
در تولید این فایل، از نرم‌افزار قاموس النور متعلق به مرکز علوم کامپیوتری اسلامی (نور) استفاده شده است.	توضیحات

پایگاه ترکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی **نُمو**

nomov.ir

➤ نقل قول از منابع

✓ من الباب العَرَف، و هي الرَّائحة الطَّيِّبة. و هي القياس، لأنَّ النَّفس تسكُن إليها. يقال: ما أَطْيَبَ عَرَفَه^١.

✓ العَرَفُ و الأريجة: للطَّيب. القُتَارُ: للشَّواء. الرُّهُومَةُ: للحم. الوَضَرُ: للسمن. الشَّياط: لِلْقُطنة أو الخِرقة المحترقة. القُطُن: للجلد غير المدبوغ^٢.

✓ يقال: ما أَطْيَبَ عَرَفَه و في المثل: لا يَعْجِزُ مَسْكُ السَّوءِ عن عَرَفِ السَّوءِ؛ قال ابن سيدة: العَرَفُ الرائحة الطيبة و المُنْتَنَة؛ قال:

تَاءَ كَعَرَفِ الطَّيِّبِ يُهْدَى لِأَهْلِهِ
و ليس له إلا بني خالدٍ أَهْلُ

و قال البريق الهذلي^٣ في التَّن:

فَلَعَمْرُ عَرَفِكَ ذِي الصُّمَّاحِ، كَمَا
عَصَبَ السَّفَارِ بِغَضَبَةِ اللَّهِمَّ^٤

و عَرَفَه: طَيِّبَه و زَيَّنَه. و التَّعْرِيفُ: التَّطْيِيبُ من العَرَف. و قوله تعالى: وَ يَدْخُلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهَا لَهُمْ أَي طَيَّبَهَا ... و في حديث علي رضي الله عنه: حَبَّذَا أَرْضَ الكوفة أَرْضُ سَوَاءٍ سَهْلَةٌ مَعْرُوفَةٌ أَي طَيِّبَةٌ العَرَفُ^٥.

✓ العَرَفُ: الرِّيحُ، طَيِّبَةً أَوْ مُنْتَنَةً، و أَكْثَرُ اسْتِعْمَالِهِ فِي الطَّيِّبَةِ و " لا يَعْجِزُ مَسْكُ السَّوءِ عن عَرَفِ السَّوءِ ": يُضْرَبُ لِلَّيْمِ لا يَنْفَكُ عن قُبْحِ فِعْلِهِ، شَبَّهَ بِجِلْدٍ لَمْ يَصْلَحْ لِلدِّبَاغِ^٦.

✓ العَرَفَةُ: قَرَحَةٌ تَخْرُجُ فِي بَيَاضِ الكَفِ^١.

^١ معجم مقاييس اللغة ؛ ج ٤ ؛ ص ٢٨١

^٢ . فقه اللغة، ص: ١٥٧ و قد ذكر هذه الالفاظ القرية المعنى مع ما بينها من الفرق تحت عنوان «روائح الطيبة و الكريهة و تقسيمها».

^٣ عياض بن خويلد شاعر حجازي مخضرم من بني هذيل.

^٤ . قسم به بوى گنديدهى تو آنچنانكه قطعه آهـن روى دماغ حيوان، پوست حيوان پير را فشار مى دهد و جمع مى كند.

^٥ . لسان العرب ؛ ج ٩ ؛ ص ٢٤٠ و تبعه الزبيدي في تاج العروس، ج ١٢، ص: ٣٧٥

^٦ . القاموس المحيط، ج ٣، ص: ٢٣٣

➤ اقوال

همانطور که مشاهده می‌نمایید در باب معنای موضوع له لفظ «عَرَفَ» دو نظر ذکر شده است:

(۱) این واژه به معنای «بوی خوش» است و لذا استعمالش برای معنای «بو» یا «بوی بد» مجازی است.

(۲) این واژه به معنای «بو» بوده و بین بوی بد و بوی خوش مشترک معنوی است و حد اکثر این است که بپذیریم برای مصادیق بوی خوش بیشتر استعمال شده است.

➤ بررسی ادله

(۱) ضرب المثل «لَا يَعْجِزُ مَسْكُ السَّوِّءِ عَنْ عَرَفِ السَّوِّءِ»

نظر ما: مخفی نماند که در مباحث لغت تمسک به استعمالاتی چنین، جهت اثبات مدعا به یکی از دو کبری نیاز دارد؛ یا قول به اصالة الحقيقة یا اطراد.

مشکل گزینه اول، انکار معظم اصولیون است کارایی اصالة الحقيقة را در اثبات معنای موضوع له و مشکل گزینه دوم، این است که باید تعداد موارد استعمال به اندازه‌ای بالا باشد که نفس به مجرد عامل دلالت لفظ بر معنا از قرینه مطمئن گردد تا عامل منحصر در وضع شناخته شود و کثرت استعمال یک ضرب المثل به این کار نمی‌آید زیرا امثال همیشه با اعتماد بر یک قرینه ثابت ما را از معنای لفظ به معنای مراد می‌رسانند.

در خصوص این مثل نیز توجه به این نکته حائز اهمیت است که مشک، ذاتاً اقتضای بوی خوب دارد و اصلاً نماد مواد خوش‌بو، مشک است و اگر موردی، مثلاً خراب بوده و بوی ناخوشایندی داشته باشد استثنا و از خصائص مورد شمرده می‌شود و علی‌هذا استعمال عَرَفَ در این ضرب المثل در عَرَفِ السَّوِّءِ اتفاقاً از این رو است که رائحه مشک می‌بایست ذاتاً نیکو می‌بود لکن در خصوص موردی که مشک، مَسْكُ السَّوِّءِ از آب درآمده بویی که باید بوی خوب می‌بود نیز بوی

بد از آب در آمده است و کانه برای تهکم تلخی خواسته است بگوید اصل یک چیز وقتی خلافاً للطبیعة خراب شد اوصاف خوش نیز خراب می‌شود و نباید انتظار نیک از آن داشت. انسان نیز که ذاتاً باید کریم الطبع می‌بود اگر تخلف کرد و رو به پستی گرایید اوصافش نیز که بایست نیکو می‌بودند به رذایل مبدل می‌گردند و در نتیجه این استعمال از شواهد اختصاص است و نه تعمیم.

(۲) اشتقاق واژگان «تعریف» و «معروف» به معنای «خوش‌بو کردن» و «خوش‌بو»؛ و اصل در اشتقاق این است که صوغ ماده در هیئات گوناگون بدون تصرف در مدالیل ماده باشد.^۱

(۳) اشتقاق واژه «العَرَفَة» برای معنای «زخم» و روشن است که طبق اصل بالا مناسبت معنای لفظ جدید با معنای ماده، اقتضای وضع عام را دارد زیرا زخم، محل پیدایش بوی بد است.

نظر ما: کسی برای ماده «ع رف» معنای بوی بد را ذکر نکرده است مگر اینکه لفظ را بین بوی نیک و بوی بد مشترک لفظی بدانیم و الظاهر انه لا قائل به. معنای لفظ نیز با مطلق بو اعم از بد و نیک سازگاری ندارد زیرا غرضی برای واضع در وضع این لفظ برای این معنا با این لحاظ به نظر نمی‌رسد.

صحیح آن است که این دلیل نیز از شواهد اختصاص است یعنی ماده در ریشه خود دلالت بر بوی خوب دارد و واضع للتفأل و تطیب خاطر من به القرح، برای زخم این لفظ را از این ماده وضع کرده است و این نوع اوضاع در لغت عرب رایج است و مثال معروفش لفظ «سلیم» است.

(۴) شعر بریق؛ واستدلال به آن مانند استدلال به مثل فوق‌الذکر است.

(۵) استدلال به روح المعنی؛ تأمل در کلمات هم‌خانواده این ماده ما را به این می‌رساند که همه یا غالب این کلمات در حول این معنا با هم مشترک اند، «شناختن چیزی چنانچه نفس به آن شناخت مطمئن گردد و آن چیز را بپذیرد و پس نزند».

۱. برای اثبات اعتبار این اصل می‌توان وجوهی بیان داشت؛ منها اصاله بقاء معنی المادة علی ما کان علیه قبل الصوغ قهقريا و منها اجماع اهل اللغة علی قبوله و استقرار سیرتهم فی کشف اصول الموادّ علیه و الوجهان واضحا الوهن و منها لزوم الغلط فی الاستعمال اذ کان المعنی الجدید باسره مدلولاً لا تدل علیه الهيئة البتة و المادة إن دلت علیه مجازاً فیشکل بانتفاء القرينة و إلا کانت بالوضع و هو المطلوب.

با این بیان، می‌گوییم هر بویی و لو بوی بد باشد موجب آرامش خاطر نفس نمی‌گردد و نفس فقط در مواجهه با بوی خوش است که احساس آرامش می‌کند.

جمع‌بندی: بررسی مجموع ادله نشان می‌دهد که التزام به مجاز در مثل و شعر بریق به مراتب آسان‌تر است از رد دلیل پنجم که مثبت اختصاص بود و ذوق قابل وثوق بر آن قائم است و نیز دلیل دوم و لذا ما معنای بوی خوش را ترجیح می‌دهیم.